

### قصه غربت زبان فارسی در خاستگاهش

# زبان دل و دربار

### دامن کشیدن جهان ایرانی از کاشغر تا سارایوو

#### ● مطالعات آسیای مرکزی

جواد جلالی کیاسری

وابسته فرهنگی پیشین ایران در ازبکستان و قزاقستان

در این گفتار اولین خاستگاه‌ها و کانون‌های جوشان زبان و ادب پارسی در کشور همسایه، ازبکستان، را مورد بحث قرار می‌دهیم؛ کشوری که در آن نزدیک به سه سال، ریزین فرهنگی ایران در تاشکند، پژوهشگر، ویراستار و آموزگار زبان فارسی بودم. این سامان در آسیای میانه، از دیرباز تا امروز یکی از کانون‌های جوشان ادب پارسی است. در ازبکستان پاسداران راستین زبان فارسی در بخش‌ها و استان‌های فارس‌نشین ازبکستان، بویژه - تاجیک‌های سمرقند و بخارا- هستند که به روزگاری پیش از این، دو شهرآباد و نامدار ایران‌زمین بودند. مردمان فارس‌زبانی که پرچم زبان فارسی و فرهنگ و آیین ایرانی را برافراشته نگاه داشته‌اند. اینکه مردمانی در چنینه دشمنان گوناگون از زبان مادری نگهبانی کنند. کارشان ارزشی دوچندان خواهد یافت و تاجیکان کشور ازبکستان چنین کار کارستانی کردند.

#### ردپای «ایران خاوری» در ازبکستان

ارزشمندی کشور ازبکستان در چشم ما ایرانی‌ها از کجاست؟ ازیک‌ها خودشان را بخشی از «جهان ترک» می‌دانند و ترک‌ها خود می‌گویند: «هرگاه در درازنای تاریخ، دست ما شمشیر بوده، دست ایرانی‌ها خامه بوده است؛! کبیرا و دل‌ریا آنجاست که این راستی‌نگی را خودشان بر زبان می‌آورند. اینکه ایرانی‌ی خود بگوید که ما همواره در جنگ و چکاچک شمشیر بودیم، ولی ایرانی‌ها دستشان گرم نوشتن و سرشان گرم اندیشیدن بوده است، برای ما بسی شیرین و خوشایند است.

ما در ازبکستان، رگه‌ها و پیوندهای اندیشه و زبان ایران خاوری را پیدا می‌کنیم؛ از آن شمار، واژه‌های بسیار زیبا و دلنشینی که در گوش ما ناآشنا می‌آید اما در میان تاجیک‌ها یی سمرقند و بخارا، روایی بسیار دارد. امیدوارم که این خداد مانا و زیبا در زندگی تک‌تک شما پیش باید که دیداری از آن سامان داشته باشیم و بویژه این دو شهر باستانی و تاریخی را از نزدیک ببینید و پای گپ و گفت تاجیکان این دو شهر که «حافظ شیرازی» نیز در اولین عاشقانه دیوانش از ارج و ارزش آن دو یاد کرده، بشنید.

آنکه‌ها از آنجا برمی‌گردید، گویی از «توتل زمان» گذر کرده، به زمان اکنون بازگشته‌اید.

## قدرت زبان فارسی در سمرقند و بخارا

# مرزهایی که پا در میانی می‌کنند

### سفر ایرانیان به «زادگاه سیاسی زبان فارسی» می‌تواند آن را تقویت کند

### ● ایران‌شناسی

آرش ایرانپور

پژوهشگر حوزه آسیای مرکزی

«هویت» وقتی به «زبان» گره می‌خورد به پدیده‌های پیچیده بدل می‌شود. داستان هویت در آسیای مرکزی از ورود روس‌ها در ۱۸۶۰ شروع می‌شود. با سرنگونی امیر بخارا، امیرعالم خان منغیت، در ۱۹۲۰ به دست ارتش سرخ، جانش‌های هویتی وارد مرحله‌ای جدید می‌شود. با اینکه امیر، ازبک بود ولی به زبان فارسی صحبت می‌کرد. در فارسی‌زبان بودن مردم هیچ تردیدی وجود نداشت، حتی اگر سه دوره امیران سیاسی، اشترخانی و منغیت در آنجا حکومت می‌کردند. اما به تدریج، زبان فارسی در ازبکستان در تنگنای سیاسی قرار گرفت چنانکه اکنون می‌توان گفت نیاز به توجه و سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی ویژه دارد تا از انزوا خارج شود. دراین گفتار، برای تقویت زبان فارسی در ایران فرهنگی بویژه در شهر پیشنهادهایی ارائه می‌شود که یکی از آنها، سفر ما ایرانیان به این دو شهر ازبکستان است که می‌تواند گامی بلند در تقویت زبان فارسی در این منطقه از ایران فرهنگی باشد.

#### قصه دگردیسی زبانی

زبان فارسی به عنوان «زبان واسط» در منطقه آسیای مرکزی تثبیت شده بود. وقتی می‌گوییم زبان واسط، به معنای زبان قومی نیست. تقریباً همواره یک ترکمن یا یک ازبک و یک تاجیک و یک پامیری و یک افغانستانی و حتی با افرادی از قرقیزها و قزاق‌ها به فارسی صحبت می‌کرد. بنابراین وقتی شما به فارسی صحبت می‌کنید یا می‌گردید، این به معنای سیادت سیاسی قوم تاجیک نبود، چراکه ازبک‌ها همیشه حاکم بودند. وقتی روس‌ها وارد این منطقه می‌شوند، همراه خودشان تاتارها را می‌آورند. تاتارها و باشقیرها را به‌عنوان قوم مسلمان تحت تابعیت روس‌ها برای ارتباط با بقیه مسلمانان به آسیای مرکزی می‌آوردند. تاتارها به‌عنوان

گسترده‌گی و پهناوری‌اش چندین برابر این ایران کنونی است. این مرزهای پهناور ایران فرهنگی یا جهان ایرانی، یک سرش به «کاشغر» چین می‌رسد و سر دیگرش به آن سوی «بالکان» در اروپا. «سعدی» در «گلستان» می‌گوید: «به کاشغر رفته بودم، مردم کوچه و بازار گلستان می‌خواندند» و از دیگر سو به «سارایوو»، پایتخت کنونی کشور «بوسنی و هرزگوین» می‌رسد که نامش هم گویا از «سرای» فارسی آمده و این نشان می‌دهد که پهناوری زبان فارسی و جهان ایرانی تا کجا دامن کشیده است.

ما چنین زبانی داریم که درونش زیبا، زاینده و جوشان است. هیچ زبان باستانی و تاریخی در جهان، به زیبایی سخن و سرود پارسی نیست. این را گویش‌وران آن زبان‌ها نیز می‌گویند که زبان فارسی، گویی سرودی انگین است. کسی که گوشش با زبان فارسی آشنا نیست، هنگامی که به گفتار من و شما گوش می‌دهد، گمان می‌کند که داریم آهنگی می‌نوازیم با سرودی گوش‌نواز می‌خوانیم.

#### شکوه زبان فارسی پشتوانه شهرداری ایرانی

زبان فارسی شکوفا و توانمند، پشتوانه بزرگی برای پادشاهی و «شهرداری ایرانی» نیز بوده است. چه اینکه، هم «زبان دل» بوده است و هم «زبان دربار». کشوداری و اندیشه ایران‌شهری» یکی از پایه‌های ارزشمندش همین زبان پارسی است. زیبایی زبان فارسی و نیرومندی پادشاهی و شهرداری ایرانی از روزگار کوروش و داریوش تا امروز، ما ایرانی‌ها را در جهان، نامدار کرده است. ولی چهره‌شدن، گویی آسیب‌هایی نیز به دنبال دارد! مگر نه این است، آنگاه که زیبا و توانا باشیم، بدچشم و بدخواه بسیار نیز خواهیم داشت؟ به گفته مولانا: «دشمن طاووس آمد پَرِاِو/ ای بسا شه را بکشته قَرِاِو! آهکون که در این جایگاه هستیم، از سرب‌ی خیالی و ساده‌انگاری، ارزش این سرمایه‌های والا و مینوی را نمی‌دانیم، چون خود در درون داستان هستیم. آنگاه که دور شویم، بزرگی این قله خودش را نشان می‌دهد. بسیاری از دانشمندان، چه ایرانی و چه ایرانی، باور دارند که «وراورده» یا «فرارودان»، کهواره زبان فارسی است

و این بیت زیبا را از «ابوحفص سغدی سمرقندی» گواه آورده‌اند که: «آهوی کوهی در دشت چگونه دودا / او ندارد یار، بی یار چگونه بودا» که می‌گویند، اولین سروده در زبان فارسی است. «رودکی سمرقندی» را هم پدر سخن و سرود پارسی می‌دانند، همو که کاروان‌سالار پارسی‌گویان است و همه سرایندگان پارسی‌سرا، بی‌گمان و گفت‌وگو، از سر سفره آن «شیره‌چشم شاعر روشن‌بین» به گفته «ناصر خسرو»، برخاسته‌اند.

#### تنگنای زبان فارسی در سمرقند

«سمرقند قندمند / به این روزت که افکند» زمان سرایش این سرود درناک مردمی، هزار و دویست سال پیش است. «عبدالله»، فرزند «طاهر ذوالیمینین»، به خوشایند «خلیفه» بغداد، فرمان می‌دهد که هر نوشته پارسی را که یافتید، بسوزانید و هر آن‌کس که به پارسی سخن می‌گوید، زبانش را کوتاه کنید! او با اینکه خراسانی است، ولی برای دو روز فرمان‌روایی و کامیختی، گویش‌وران زبان فارسی را اینچنین آزار می‌دهد و به جوب و چماق می‌سپارد: فرمان اوست که: «در قلمرو من هر کجا که از تصانیف و مقال عجم و مغان کتابی باشد، جمله را بسوزانند!» به گفته حافظ: «شکایت از که کنم، خانگی ست غمازم!» اگر زبان فارسی ماند و تا امروز، شکسته و بسته و خسته به دست ما رسیده و زبانی نیم‌بند و نیمه‌جان و آمیخته با عربی است، از سرب‌ی تفاوتی و دشمن‌نوازی برخی از «ایرانیان دروغین» بوده که پشت به میهن و ارزش‌های میهنی کرده، روی به دربار «خلیفه» داشتند.

#### فرهنگ ایرانی در تاشکند

گمان نکنید که ما با ازبک‌ها، پیوندی جز زبان فارسی نداریم؛ چنین نیست! «علی بن محمّد ترمذی» که زندگی و مرگش در شهر تاریخی «ترمذ» در ازبکستان امروزی گذشت، بیش‌مند بزرگی است که در «تذکره‌الاولیای»ی «عطار نیشابوری»، زندگی‌نامه و اندیشه‌های او آمده است. دیگر اینکه اگر در روزگار «ایران باستان» ما در ایران، فلسفه‌ای با نام «خرد خسروانی» و ناماداری‌مانند «برزگهر» داشتیم، ولی پس از آمدن تازیان به ایران و آغاز زمانه‌ای دیگر، این «ابوعلی سینیا» بود که چهره

### ● توانمندی

زبان فارسی پشتوانه بزرگی برای «شهرداری ایرانی» نیز بوده است.

چه اینکه، هم «زبان دل» بوده است و هم «زبان دربار». کشوداری و نیرومندی پادشاهی و شهرداری ایرانی از روزگار کوروش و داریوش تا امروز، ما ایرانی‌ها را در جهان، نامدار کرده است. اکنون که در این جایگاه هستیم،

ارزش این سرمایه‌های والا را نمی‌دانیم؛ چون خود در درون آنگاه که دور شویم، بزرگی این قله خودش را نشان می‌دهد.

نامدار فلسفه ایرانی شد. بوعلی سینیا که زاده شهر بخارا بود و آراگاهش در همدان است، از بزرگان و پیشگامان فلسفه به شمار می‌آید.

در شعرو ادب پارسی هم‌ما «رودکی» را داریم که پدر شعر فارسی است و سخنگوی برجسته دیگری به نام «سیف فرغانی» یا آن سروده مردانه و توفنده و ستیزنده‌اش در روایتی با مغولان تارنش‌گر:

«هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد/ هم رونق زمان شما نیز بگذرد/ در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت/ این عوعوی سگان شما نیز بگذرد/ آن کس که اسب داشت، غبارش فرو نشست/ گرد سم خران شما نیز بگذرد/ باد خزان نکبت ایام، ناگاهان بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد

#### گردنه‌های صعب‌العبور سیاست

در سال ۱۹۲۴ «زبان تاجیکی» به‌عنوان زبان رسمی تاجیکان جمهوری خودمختار تاجیکستان معرفی می‌شود. در سال ۱۹۲۹، از دل ازبکستان، ولایت خودمختار تاجیکستان با الحاق خجند به آن تبدیل به جمهوری تاجیکستان می‌شود. جمهوری تاجیکستان به‌عنوان جمهوری کامل و مستقل به وجود می‌آید، ولی دعو‌ها ادامه دارد. از سال ۱۹۲۴ که جمهوری شوروی ازبکستان شکل می‌گیرد «سمرقند» را پایتخت‌اش قرار می‌دهند چون می‌دانند سمرقندی که بیشتر، درمخ تاجیک و فارسی‌زبان هستند، مدعی خواهد داشت. تا سال ۱۹۳۰ پایتختی همچنان سمرقند باقی می‌ماند. پس از آن، مرزها تثبیت می‌شود. ولی تاجیک‌ها همچنان مدعی قرقیزستان، اوش و جلال‌آباد بیشتر بودند و می‌گفتند سمرقند و بخارا و شرخان‌دریا به مرکزیت ترمذ جزو خاک ماست.

روس‌ها می‌بینند که نمی‌توانند سمرقند و بخارا را به تاجیک‌ها بدهند. جغرافیای ازبکستان بسیار پیچیده است. اگر به نقشه‌ها نگاه کنید، می‌بینید که سرو ته این جغرافیا را تکه‌تکه کرده‌اند. وقتی به ادامه وادی فرغانه می‌روید، در خاک قرقیزستان، اوش و جلال‌آباد بیشتر مردم به ازبکی صحبت می‌کنند. به لنگر و سیرم در جنوب قزاقستان که می‌روید، آنجا هم ازبکی صحبت می‌کنند. حتی در برخی از مناطق تاجیکستان، اطراف خجند یا استروشنه، روستاهایی هستند که به ازبکی صحبت می‌کنند و این قرقیزستان، اوش و جلال‌آباد بیشتر مردم به ازبکی صحبت می‌کنند و این سرخران‌دریای ازبکستان طی دو ماه به تاجیکستان منتقل شود. ازبکستان بی‌درنگ به این تصمیم مسکو اعتراف کرد. بابشکو و کلایتر،

این نوبت از کسان به شما ناکسان رسید نوبت ز ناکسان شما نیز بگذرد» که این سراینده نترس و بی‌باک فارسی‌گو هم از «فرغانه» ازبکستان بود. هنر ایرانی نیز در دوره‌ای در ازبکستان با نام «کمال‌الدین بهزاد» درخشید و دبستان نگارگری هرات و تیموری امروزه برای ما بسیار آشناست. آیین و دبستان هرات و دبستان تیموری، ریشه در خاک ازبکستان امروزی دارد. چگونه از دولتمرد نیکنام و کاردان ازبک در سده‌های پیش، «امیرعلشیر نوایی» بادی نکم که سراینده‌ای دوزبانه و توانا بود. همچنین، «عبدالرحمان جامی» و کسی که گفته‌اند در کارهای نیک، و همچون ارج‌نهادن به دانشمندان و دستگیری از بیچارگان و نیز ساختن کارن، کاروانسرا، پل و... پیشگام بود و آراگاهی هم برای «عطار نیشابوری» ساخت.

#### ● علاقه ازبک‌ها به پهلوان پوریای ولی

آیا می‌دانید «پهلوان محمود خوارزمی» کیست؟ نامش بسیار آشناست. در ایران، نام دیگری دارد، ولی در ازبکستان بدان نام در دل‌ها ماندگار شده است. این پهلوان خوشنام در ایران به «پوریای ولی» نام دارد. این پهلوان‌های ما، نام «پوریای ولی» را بر پیشانی و سر در خود دارند. او به آیین جوانمردی نامدار است و در زمان خودش در کشتی پهلوانی، سرآمد همه پهلوانان بوده است. داستانی شنیدنی هم دارد. در یکی از پیکارها که بسیار هم برایش ارزش داشت، شنید که مادر آن کشتی‌گیر به نیابتگاهی رفته و اگر فردا فرزند من شکست بخورد، ما دیگر نانی برای خوردن نخواهیم



#### ● آمار ۳۰ درصدی فارسی‌زبانان ازبکستان

در دوره حکومت اسلام کریم‌آف وضعیت خوبی بر ازبکستان حاکم نبود. تاجیک‌ها بشدت تحت فشار قرار گرفتند و بسیاری ناچار شدند هویت تاجیکی خود را در مدارک دولتی مانند شناسنامه به ازبکی تبدیل کنند و طبق تجربه شخصی خودم حتی امکان دسترسی به آثار خطی فارسی وجود نداشت. در دوره آقای شوکت میرضیایف، ظاهرأ وضع تغییر کرد. آقای اسلام کریم‌آف، که کشتار آندیدجان را انجام داده بود و حدود ۸۵۰ نفر را در آنجا کشت، دیگر در قدرت نبود، اما آقای شوکت میرضیایف در آندیدجان جزو متهمان است و جالب اینجاست که چهره‌ها (کریم‌آف و میرضیایف) بیشتر تاجیکانه هستند. اگر به چهره آقای میرضیایف نگاه کنید، مورفولوژی زبان رسمی بیشتر نداریم و آن زبان ازبکی است. بنابراین، برای اولین بار تاجیک‌ها مجبور می‌شوند برای ارتباط با نهادهای اداری و ساختار دولتی، زبان ازبکی یاد بگیرند. پیش از این، بسیاری در ازبکستان بودند که هیچ نیاز جدی به یادگیری زبان ازبکی برای ارتباطات اداری خود نداشتند.